

پاسخ به پرسش‌ها و شبهات منتخب*

اشاره

فصلنامه پاسخ با توجه به رسالت مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه - یک بخش از نشریه را به درج تعدادی از پرسش‌ها و شبهات مطرح در موضوعات مختلف که در گروه‌های علمی این مرکز بررسی و پاسخ داده شده اختصاص داده است. در این بخش به اختصار حاصل برخی از این پژوهش‌ها برای استفاده پژوهشگران محترم و مخاطبان عزیز نشریه پاسخ ارائه می‌گردد.

شبهه اول: بدترین تصمیم روحانیت شیعه این بود که در رأس قدرت قرار گرفتند و به طور مستقیم وارد دنیای سیاست شدند ... جمهوری اسلامی دین و دنیای مردم ایران را دگرگون کرد و با جمهوری اسلامی نه دینی و نه دنیایی باقی نخواهد ماند؟

پاسخ: در ابتدا تعریفی از سیاست و علل دخالت روحانیت در سیاست توضیحاتی را ارائه می‌دهیم. مرحوم امام خمینی علیه السلام درباره سیاست چنین می‌فرمایند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۴۳۲)، همچنین می‌فرماید: «سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند؛ خدعه و فریب نیست» (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۵). روابط ما بین حاکم و ملت، روابط مابین حاکم با سایر حکومت‌ها (و جلوگیری از مفاسدی که هست، همه این‌ها سیاست است (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰). در مجموع و

* گروهی از پژوهشگران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه‌های علمیه.

به طور کلی می‌توان سیاست را به معنای اصلاح امور، ریاست و حکومت کردن دانست؛ یعنی از تعریف و مفهوم سیاست، اداره و تدبیر عمومی جامعه فهمیده می‌شود، از این رو با شناخت اجمالی از سیاست باید گفت: آن اداره و تدبیر جامعه جهت اصلاح و تعالی آن بوده و این امر شایسته کسانی است که اهلیت و توانایی آن را دارند و در این راستا آن یک وظیفه دینی به حساب می‌آید.

به طور کلی سیاست و دانایی و عمل سیاسی مراتب و سطوح مختلفی دارد که به اقتضای هر فردی چه روحانی و چه غیرروحانی با توجه به دانایی و توانایی‌های روحی و معنوی و نیز ظرفیت‌هایی که در زمینه بصیرت و بینش سیاسی برخوردار است، می‌تواند به آن پردازد و یا وارد آن شود. حال این ورود در سیاست را حق وی بدانیم و یا وظیفه آن، در هر صورت به میزان ورود در آن، به اقتضای سطح دانایی و توانایی و ظرفیت‌ها لازم است، البته می‌توان آن را همان وظیفه و مسئولیت دینی در حد مقدور و میسر دانست که کوتاهی و قصور در این امر آن هم در حد دانایی و توانایی که انسان دارد، جایز نیست. به همین خاطر امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «روحانیون همه، ملت همه، باید حاضر باشند در مسائل سیاسی، حضور داشته باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱۲، ص ۲۲۸).

در واقع ممنوع کردن روحانیون از ورود در عرصه سیاست به خاطر بهانه‌هایی همچون خدشه دار شدن قداست و جایگاه معنوی آنان و یا ضربه خوردن دین و ... تبلیغاتی است که عمدتاً از سوی دشمنان روحانیت إلقاء شده و توسط برخی ناآگاهان تقویت و تبلیغ می‌شود و متأسفانه عده‌ای نیز فریب آن را خورده و عملاً خود را از این عرصه کنار می‌کشند، این اشکال در گذشته به قدری مطرح می‌شد که امام علیه السلام در این باره می‌فرمودند: «بعضی از اشخاص متدین و روحانیون متعهد هم باورشان آمده است که مثلاً اگر یک ملایی (روحانی) در مسائل سیاسی وارد شود، به او ضربه می‌خورد. این یکی از نقشه‌های بزرگ استعمار است که بعضی باور کردند (همان، ج ۱۶، ص ۲۴۸). «شاید بعضی الان هم دخالت در امور سیاست را عیب بدانند و می‌گویند که چرا فلانی در امور سیاسی دخالت می‌کند و به ما چه که در دنیا چه می‌گذرد، بلاشکال این نقشه‌ای بود که بر ما تحمیل شد» (همان، ج ۱۷، ص ۵۳).

البته روشن است که ورود در سیاست و عمل سیاسی بنا به اقتضای دانایی و توانایی و



ظرفیت‌های روحی و معنوی به‌عنوان یک حق و یک وظیفه دینی به حساب می‌آید، در هر صورت اگر به قداست فرد هم خدشه وارد کند، یک وظیفه دینی است و به‌نوعی این ذهنیت آفرینی‌ها و مدعیات، از ناحیه استعمارگران و دنیاطلبان مستبد و مفسد که نگران ازدست دادن قدرت و موقعیت آلوده به فسادشان هستند نشر- داده می‌شود. بنابراین امام علیه السلام با کلامی شیوا تکلیف را مشخص کرده است، ایشان می‌فرمایند: «حرف ما این است که نه روحانی تنها، همه قشرها باید در سیاست دخالت بکنند، سیاست یک ارثی نیست که... مال افراد خاصی باشد، ... همه اهالی این کشور در این معنا حق دارند، خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف‌شان این است، روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند تکلیف آنهاست، دین اسلام، یک دین سیاسی است» (همان، ج ۹، ص ۱۳۶).

امام خمینی علیه السلام در جای دیگر در همین خصوص و مقاصدی که در این‌باره دنبال می‌شود می‌فرمایند: «قدرت‌های بزرگ امروز لمس کردند که سیلی از اسلام خوردند ... این‌ها می‌خواهند این اسلام را کنار بگذارند ... با حیل‌های مختلف یکی هم این که شما (روحانیون) را وادار کنند که وارد نشوید ... همه باید توجه به این مسائل داشته باشید، مسائل سیاسی مال همه است «کُلُّکُم راع» همه باید ملت را متوجه کنید که چه می‌کنند (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۵-۲۴۷).

بر این اساس، همواره و در طول تاریخ شاهد آن هستیم که علمای ربانی، بصیر و آگاه به زمان، نه تنها خود را از سیاست عقب نکشیده‌اند بلکه در متن سیاست بوده و به وظایف شرعی و دینی خود عمل کرده‌اند، با این تفاوت که هر عالم و فقیهی به تناسب شرایط زمانه خویش و یا اقتضات خاص کشور خود و گاه اقتضات روحی و اخلاقی شخصی خود، سیره خاصی در سیاست پیموده است و نباید انتظار داشت همه علما و فقها در همه مقاطع تاریخی و جغرافیایی سیره واحدی داشته باشند؛ چنانکه برخی فقها از طریق تربیت شاگردانی که رهبران سیاسی آینده شدند در سیاست وارد شده‌اند، برخی دیگر تلاش کرده‌اند تا حکومت‌های طاغوتی را هدایت نمایند تا جامعه پیرامونشان کمتر مورد ظلم از ناحیه آنان قرار گیرد و برخی دیگر با فراهم کردن شرایط و زمینه همچون امام خمینی علیه السلام اقدام به تشکیل حکومت دینی نموده‌اند.

شبهه دوم: برخی به دنبال القاء این ذهنیت هستند که روحانیت پس از انقلاب تافته جدا بافته است و از امکانات ویژه برخوردار گردیده است.

پاسخ: نهاد اصیل روحانیت به عنوان مردمی‌ترین قشر - اجتماعی همواره حامی منافع توده‌های عظیم مردم در برابر ظالمان و سرمایه‌داران متجاوز به حقوق محرومان اجتماعی می‌باشد. افتخار روحانیت اصیل در طول تاریخ تشیع، استقلال از نظام‌های حکومتی و چه بسا ایستادگی در برابر آنان به نفع توده‌های محروم اجتماعی بوده است.

بنابر دیدگاه شهید مطهری روحانیت شیعه که از ابتدا توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام پایه‌گذاری گردید بر اساس تضاد با قدرت‌های ظالم و دفاع از مظلوم شکل گرفت که به لحاظ معنوی متکی به خداوند و به لحاظ اجتماعی متکی به مردم می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۸۶). این خصلت مردمی بودن و در متن اجتماع و مردم و با آنان زندگی کردن روحانیت اصیل شیعی است که آن را در طول تاریخ منشأ حرکت‌های بزرگ نموده است. چندان دور از ذهن نیست که مشاهده می‌شود تبلیغات مغرضانه بر علیه روحانیت پس از پیروزی انقلاب از سوی دشمنان دین و روحانیت و نیز منادیان تز سکولاریزم و حامیان جدایی و کناره‌گیری دین از عرصه‌های اجتماعی، به منظور نیل به اهداف خاص به خود، با شدت و قوت بیشتری ادامه یافته است، تا شاید از این طریق بتواند میان مردم و روحانیت فاصله انداخته و این گونه وانمود کنند که روحانیت پس از انقلاب با کسب قدرت حکومتی از مردم و محرومین فاصله گرفته است، در حالی که جریانات و وقایع پس از انقلاب خلاف آن را ثابت می‌کند، حضور روحانیون در جبهه‌های جنگ تحمیلی عراق در تمام دوران جنگ از صحنه‌های کارزار در زمین‌های داغ خوزستان گرفته تا قلعه‌های پوشیده از برف کردستان، داخل سنگرهای تاریک و غمور و همچنین حضور پرشور آنان در صفوف مقدم صحنه‌های نبرد، محفل‌های ملکوتی راز و نیاز، مساجد، مراکز آموزشی، و همچنین وجود خیل عظیمی از این قشر در میان شهیدان و مجروحان و جانبازان و آزادگان شاهد زنده این مدعاست، چه افتخاری از این بزرگ‌تر که مشاهده می‌کنیم شهدا و مجروحان و جانبازان قشر - روحانیت از بدو شروع مبارزه تا پایان جنگ تحمیلی در مقایسه با سایر اقشار جامعه افزون‌تر است، این همه گواه بر آن است که روحانیت اصیل پس از انقلاب هیچ‌گاه خود را به دور از وقایع و مشکلات تافته‌ای جدا بافته از مردم ندانسته است بلکه همواره جلودار و پیشرو از دیگران حرکت نموده است. البته نکته‌ای که در این میان نباید فراموش کرد آن



است که ما باید حساب برخی روحانی‌نمایان را از بقیه جدا کنیم به فرموده حضرت امام: «ما هرگز نمی‌گوییم طبقه روحانیت یکسره خوب و منزّه‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۱۹)، بلکه به‌طور طبیعی در این قشر نیز همچون سایر اقشار اجتماعی وجود افراد خوب و بد و نقاط ضعف و قوت قابل انکار نیست، اما واقعیت آن است که روحانیت اصیل با حفظ زهد علمی و تقوای الهی خود را همواره از مطامع مادی و دنیوی به دور نگه داشته است و امروزه همگان شاهدند که وضع معیشتی طلاب که بخش عمده‌ای از روحانیت را تشکیل می‌دهد در سطح اقشار متوسط و چه بسا پایین‌تر از آن قرار دارد و این بهترین دلیل بر این نکته است که روحانیت پس از انقلاب بیش از سایر اقشار اجتماعی از امکانات خاص بهره‌مند نگردیده است.

نکته‌ای که در خاتمه این بحث باید متذکر شویم این است که آنچنان که می‌دانیم حوزه‌های علمیه و محیط‌های روحانی، مسئول پاسداری از ایمان و اعتقادات امت اسلامی، دفاع از اصول و فروع دین مقدس اسلام و تعلیم و تبلیغ آن و عهده‌دار پاسخ‌گویی به نیازهای مذهبی مردم مسلمان و بلکه جهان اسلام می‌باشند. آنچه مسلم است دشواری و سنگینی این مسئولیت‌ها در همه زمان‌ها یکسان نیست بلکه این امر بستگی به درجه تمدن، سطح فرهنگ جامعه و میزان آگاهی مردم به مسائل مختلف، از یک سو و درجه فعالیت نیروهای مخالف از سوی دیگر دارد اگر بخواهیم وضعیت امروز خود را با حدود یک قرن پیش مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که روحانیت آن زمان مواجه بود با جامعه‌ای بسته و نسبتاً راکد، جامعه‌ای که از چندان واردات گسترده فکری برخوردار نبود در حالی که امروزه این توازن کاملاً برهم‌خورده است و ما شاهدیم که به‌طور مستمر از تمامی مراکز دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی، مؤسسات مختلف، وسائل ارتباط جمعی، کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها و همچنین از طریق برخورد با مردمان و فرهنگ‌های سایر کشورها، هزاران اندیشه گوناگون و ابهامات جدید به این جامعه وارد می‌شود که در مقایسه با گذشته از حجم بسیار گسترده‌تری برخوردار است بدیهی است چنین وضعیتی، مسئولیت حوزه و روحانیت را به همان میزان افزایش می‌دهد و قطعاً لازم است برای پاسخ به چنین وضعیتی امکانات لازم و ضروری حوزه‌ها نیز افزایش یابد؛ زیرا قطعاً با اکتفا نمودن به همان امکانات محدود سابق رسیدگی و پاسخ‌گویی به این وضعیت امکان‌پذیر نخواهد بود، اما آنچه مسلم

است این مسئله هیچ‌گاه به مفهوم جدایی این نهاد اجتماعی از پایگاه مردمی و فاصله گرفتن این دو از یکدیگر نبوده و نخواهد بود.

شبهه سوم: ظاهر این است که هویت روحانیت جنبه صنفی یا شغلی پیدا نمی‌کند و آنچه نمود دارد برعهده گرفتن تکلیف الهی است و از این تلقی امتیاز و حق ویژه‌ای نباید شود اما بعضی اوقات تلقی صنفی از آن می‌گردد.

پاسخ: در خصوص این موضوع نخست با بررسی هویت روحانیت در اسلام و برخی ادیان دیگر به تحلیل آن خواهیم پرداخت، بررسی این موضوع در میان برخی ادیان و پیروان آنان حاکی از وجود طبقه خاصی بنام روحانی با موقعیت و امتیازات خاص اجتماعی و طبقاتی است، به‌عنوان نمونه «ویل دورانت در تاریخ تمدن» در خصوص وجود چنین طبقه‌ای در میان یهودیان می‌گوید: «... در میان یهودیان دستگاه روحانیت، دستگاه بسته‌ای بود و جز فرزندان لای کسی نمی‌توانست در این طبقه وارد شود. این طبقه، حق میراث بردن نداشتند ولی از پرداخت مالیات و یاج و انواع دیگر عوارض معاف بودند...» (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۶۶)، اما آنچه مسلم است در اسلام هیچ‌گاه امتیاز طبقاتی یا نژادی برای روحانیون مقرر نگردیده و هیچ‌گونه انحصار علمی برای گروهی خاص به رسمیت شناخته نشده است، استاد شهید مرتضی مطهری با طرح این مبحث ضمن تبیین جایگاه و وظایف عالمان دینی در اسلام آن وظایف را در انحصار گروه، قوم یا نژاد خاصی قرار نمی‌دهد (داوود شهروئی، ۱۳۷۹، ص ۶۵)، وی همچنین معتقد است در اسلام برای علماء دین هیچ امتیاز و استثناء خاصی نسبت به بقیه مردم وجود ندارد هر حکمی که برای سایر مردم وضع شده باشد، یک عالم دینی نیز مکلف به انجام آن است و در فرازی دیگر تأکید می‌کند، حق فهم و تفسیر و تخصص در متون دینی هم منحصر به طبقه معینی نیست بلکه شرط آن داشتن علم و صلاحیت فنی لازم است (همان، ص ۷۰).

البته استاد شهیدمطهری تأکید می‌کنند: «در هر دینی و از آن جمله اسلام خواه ناخواه یک گروهی خاص وجود دارد که آنان علما و دانایان و متخصصان آن دین می‌باشند ... این تصور که کسی خیال کند که ما مسلمانیم ولی عالم دینی لازم نداریم، حرفی بی‌ارزش است. زیرا دین، کارشناس می‌خواهد خصوصاً دین اسلام که دین خاتم می‌باشد (همان، ص ۶۵).



قطعاً این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که به حکم عقل و منطق و تجربه عملی بشر-
گردش چرخ‌های زندگی هر جامعه به هر شکلی که تصور شود مستلزم آن است که هر
دسته بکار معینی بپردازند، بر این اساس بر فرض که بپذیریم همه افراد يك جامعه از حیث
استعدادهای طبیعی در سطحی یکنواخت قرار دارند و در هر کس آمادگی طبیعی برای
هرگونه ترقی در هر کاری به يك اندازه وجود دارد، باز ضرورت‌های اجتماعی به‌طور قطع
این یکنواختی را بر هم خواهد زد و چنان خواهد کرد که از این استعدادهای طبیعی و
مساوی، فعالیت‌های گوناگون و نامساوی پدید آید و افراد مختلف در درجات متفاوت برای
انجام امور متنوعی تربیت شوند. به‌ناچار یکی باید پزشک گردد، یکی معلم، یک قاضی،
دیگری نظامی و ... بنابراین وجود این اختلافات اگر معلول ضرورت‌های طبیعی نباشد لااقل
معلول ضرورت‌های اجتماعی است، بر این اساس در هر جامعه دسته‌ها و تشکلهای
گوناگون پدید می‌آید که فی‌الجمله امری طبیعی و پذیرفته شده است، هویت روحانیت نیز
از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا به دلیل وجود همان ضرورت‌های اجتماعی هر کس قادر
نخواهد بود به تنهایی جامع تمام علوم و صلاحیت‌های فنی لازم گردد؛ زیرا یک حقیقت
انکارناپذیر در جامعه وجود دارد که حاکی از تقسیم کار تخصصی در علوم است و آن نیز
در واقع معلول تکامل و پیشرفت علوم مختلف می‌باشد. در همه علوم دنیا از طب و
ریاضیات و حقوق و ادبیات و فلسفه و... ما شاهد پدید آمدن رشته‌های تخصصی مربوط
می‌باشیم. علم فقه نیز همانند سایر علوم از چنان گستره‌ای برخوردار گردیده که آشنایی با
آن نیازمند صرف وقت بسیار و کسب تخصص لازم در این زمینه است و قطعاً ضرورت
ایجاب می‌کند که یک عده فقیه و عالم دینی عهده‌دار آن گردند، هرچند راه نیل به آن برای
همگان به‌طور طبیعی باز است؛ زیرا همان گونه که گذشت در اسلام کسب علوم و معارف
مختلف از جمله معارف دینی در انحصار طبقه معینی نیست، بلکه همه به کسب علوم و
معارف دین و آشنایی به قرآن و روایات تشویق شده‌اند، حافظ قرآن و حدیث هر که باشد،
مورد تشویق و تکریم است و این حقوق همگانی و تشویقی عمومی است که از صدر
اسلام تاکنون همواره برای همگان محفوظ مانده است، این شرائط به‌طور اکتسابی و در
دسترس عموم قرار دارد و در به دست آوردن آن کمترین عامل خانوادگی، ارثی و یا نژادی

دخیل نیست، نه فرزند مرجع تقلید، مرجعیت را از پدر به ارث می‌برد و نه فرزند قاضی، منصب قضا را بلکه اگر فرزند، صفات و شرایط لازم برای منصب و مقام پدر را دارا نباشد، هیچ اولویتی بر دیگران نخواهد داشت؛ چراکه این امر همچون سایر علوم اجتماعی نیازمند کسب تخصص و شایستگی لازم در زمینه‌های مربوطه می‌باشد، شاید تنها تفاوتی که می‌توان در میان کسب تخصص در علوم دینی با سایر علوم قرار داد در این نکته می‌باشد که کسانی که علوم و معارف غیردینی نظیر پزشکی، داروسازی و... را فرا می‌گیرند، پس از فراغت از آن می‌توانند آن را به‌عنوان شغل و حرفه خود برگزینند و کار و معلومات خود را با پول مبادله و هزینه زندگی خود را از این راه تأمین نمایند، اما کسانی که در علوم اسلامی و معارف دینی متخصص می‌شوند از چنین حقی برخوردار نیستند بلکه کار ایشان قطعاً برتر و منزه‌تر از آن است که به‌صورت حرفه یا شغلی برای کسب معیشت در آید (بهشتی و دیگران، [بی‌تا]، ص ۱۴۸).

شبهه چهارم: چرا روحانیت و حوزه‌های علمیه درباره فرهنگ جامعه به مسئولیت‌های خویش عمل نمی‌کند؟

پاسخ: حوزه‌های علمیه و روحانیت همواره از عناصر مهم و اصلی مولد فرهنگ در کشور ما بوده‌اند و گفتار و کردار این قشر- دینی، همواره حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده و هست، به جرأت می‌توان اذعان داشت که روحانیت در تاریخ ایران، همواره نقش حاملان فرهنگ را داشته و از این نظر در جایگاه برجسته‌ای قرار داشته است، به‌گونه‌ای که «روحانیت به‌عنوان سازمان رهبری‌کننده مردم و گروهی از افراد هستند که پیشرفت یا انحطاط جامعه را با روحانیت در ارتباط می‌دانند» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۳۹).
 با این توضیحات، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان نقش و رسالت حوزه‌های علمیه در فرهنگ جامعه، مورد اشاره قرار داد:

۱. دفاع از حریم دین و مقابله با انحرافات

این مورد، اساسی‌ترین کار ویژه روحانیت و حوزه‌های علمیه تلقی می‌شود. رسالت عظیم حوزه‌های علمیه در حفظ دین و مقابله با انحرافات بوده است که خود مهم‌ترین برنامه در امور فرهنگ‌سازی است؛ چراکه حفظ فرهنگ دینی از هرگونه گزند و ارائه درست آن خود

يك نوع فرهنگ‌سازی است. امام امت پیرامون این قضیه می‌گویند: «تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۸۹).

۲. فراهم نمودن زمینه‌های جامعه‌پذیری صحیح

جامعه‌پذیری؛ یعنی آشناسدن و خوگرفتن يك فرد با ارزش‌ها و طرز تفکرهای جامعه خویش به‌گونه‌ای که در طی آن آشنایی، این فرد هنجارمند می‌گردد. بنابراین جامعه‌پذیری همان انتقال فرهنگی است که يك فرد خصوصاً در سنین پائین، اندیشه‌ها و باورهایی را که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به او داده می‌شود، اخذ نموده و با آن خود را شکل و قالب می‌بخشد (گابریل آلموند و دیگران، ۱۳۷۷، فصل ۳).

حوزه‌های علمیه و علمای دینی با مسئولیت‌هایی همچون وعظ و خطابه و تبلیغ، موظف به فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای متعالی اسلام در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و غیره هستند.

۳. فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام

یکی دیگر از وظائف حوزه‌های علمیه و نقش انکارناپذیر آن در فرهنگ‌سازی جامعه، فراهم آوردن زمینه برای اجرای احکام اسلامی است. این رسالت که به‌نوعی فرهنگ‌سازی و نهادینه شدن ارزش‌های دینی تلقی می‌گردد، مکرر از سوی امام امت علیه السلام مورد تأکید قرار می‌گرفت، ایشان در جمله‌ای می‌گویند:

«خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علمای مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۲).

۴. احیای مسجد، به‌عنوان یکی از مهمترین نهادهای فرهنگ‌ساز جامعه

از آنجایی که فضای حاکم بر کشور ما، دارای صبغه دینی است، ناخودآگاه از منظر خاستگاه روان‌شناختی می‌توان، کشش و گرایش اکثریت مردم را به سوی آموزه‌های دینی حس نمود. در این میان، می‌توان نقش و رسالت عظیم حوزه‌های علمیه به‌عنوان پاسداران موارث

عظیم اسلام را اثبات نمود. طبیعی است که علاقه قاطبه ملت متدین، به سوی روحانیت اصیل متوجه گردد. از این گذشته، با توجه به نقش و جایگاه ویژه «مسجد» به عنوان بزرگترین نهاد دینی و مدنی و سرپرستی آن توسط روحانیت شیعه موجب می‌شود تا بیش از پیش نقش روحانیت در عرصه فرهنگ و اجتماع ملموس‌تر گردد؛ چراکه پایگاه مسجد بزرگترین مکان برای فرهنگ‌سازی در سطح جامعه است و این پایگاه در اختیار روحانیت است و به تعبیری دیگر، بزرگترین و مردمی‌ترین شبکه نهادهای مردمی در دنیا، در اختیار روحانیت شیعه در ایران است.

۵. ترویج اخلاق حسنه

از این گذشته، بسیاری از میراث‌های ماندگار فرهنگی دینی ما، مدیون حوزه‌های علمیه و روحانیت شیعه است. کتاب‌های بزرگی که همگی آن سرشار از اخلاق، معنویت و خودسازی و راهنمای عمل برای زندگی می‌باشند» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۷۱ - ۴۷۳) بزرگترین نشانه بر فرهنگ‌ساز بودن حوزه‌های علمیه قلمداد می‌گردد.

۶. رهبری و هدایت دینی

حوزه در تاریخ کشورمان، همواره به‌عنوان متولی اصلی هدایت دینی در جامعه به حساب می‌آید و به عبارت دیگر؛ مرجع رسمی تبیین ارزش‌ها و تثبیت باورهای دینی و استنباط و افتای احکام عملی روحانیت بوده و خواهد بود؛ چنانکه در پرتو پرسش‌های اعتقادی و نیز گفت و شنودهای مذهبی میان ادیان، همواره دیدگاه جامعه به حوزه و روحانیت معطوف گردیده است. اکنون نیز پس از قرن‌ها طلوع خورشید اسلام، روحانیت در پرتو همان محوریت دینی خویش توانست، انبوه مردم دین‌خواه را به دنبال خود گسیل دارد و بالأخره؛ هدایت و اجرای يك انقلاب مبتنی بر دین را بر عهده بگیرد.

شبهه پنجم: قدرت فی حد ذاته فساد انگیز است و روحانیت برای آلوده نشدن به این فسادها نباید در حکومت دخالت کند. شرط نفوذ روحانیت بین توده مردم، دوری از قدرت و حکومت است.

پاسخ: در اسلام آنچه که نکوهیده شده است، نه ذات قدرت بلکه سوء استفاده از آن در جهت ظلم به مردم و پیروی از خواسته‌های نفس آدمی است و برخلاف آرای

اندیشمندان غربی و مسیحی که قدرت و حکومت را ذاتاً فساد انگیز و شرّ می‌دانند، اسلام به آن دید، ابزاری دارد به نحوی که همانند دیگر ابزار و وسایل دنیوی اگر از آن استفاده صحیح شود ارزش دارد ولی اگر از آن سوء استفاده شود، ارزشی نخواهد داشت. قدرت و حکومت از دیدگاه اسلامی همانند دیگر امور دنیوی ارزش اصیل ندارد و نمی‌تواند به‌عنوان غایتی برای زندگی و فعالیت‌های اجتماعی انسان باشد ولی از آنجا که همیشه در یک جامعه بشری ظالم و مظلوم وجود داشته و بشر- دارای هوای نفس بوده و علما و اولیای الهی وظیفه دارند تا داد مظلومین را از ظالمین بستانند، در این باره حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يِقَارُؤُا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لِأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ؛ آگاه باشید، سوگند به خدایی که میان دانه حبه را شکافت و انسان را خلق کرد، اگر حضور حاضرین - بیعت‌کنندگان - نبود و حجت با وجود یاری‌کنندگان تمام نمی‌شد و نبود عهدی که خداوند از علما و دانایان گرفته است تا راضی نشوند بر سیری ظالمین و گرسنه ماندن مظلومین؛ هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و آن را با کاسه اولش آب می‌دادم - ضرب المثلی با این معنا که همانگونه که قبلاً هم برای خلافت کاری نکردم این بار نیز کنار رفته و آن را نمی‌پذیرفتم - و شما فهمیده‌اید که این دنیای شما پیش من پست‌تر از عطسه بز ماده است) (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

از این روی باید گفت؛ امر حکومت، مطلوب پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام بوده و در طول تاریخ در پی تشکیل حکومت الهی بوده‌اند که این امر بجز در معدودی از ایشان تحقق نیافت و اراده خداوند بر این قرار گرفته است که حکومت جهانی عادل مستضعفین به رهبری امام عصر علیه السلام برای رسیدن به هدف والای حذف ظلم و اجرای کامل احکام الهی تشکیل شود؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَوَرِيْدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان قرار داده و وارثان گردانیم» (قصص: ۵).

عوامل نفوذ روحانیت بین مردم

در خصوص رابطه قدرت و روحانیت می‌توان به عوامل نفوذ روحانیت بین مردم اشاره نموده و در قالب بحث ویژگی‌های کارگزاران حکومتی موضوع را دنبال می‌کنیم، عوامل نفوذ روحانیت بین مردم را می‌توانیم به این شکل یادآور شویم:

۱. نمایندگی تفکر دینی؛
۲. مجاهدت‌ها و مبارزات روحانیت در طول تاریخ در دفاع از حقوق مظلومین و مستضعفین؛
۳. آگاه‌ترین افراد به دین و آموزه‌های آن؛
۴. تقید به دین و دغدغه اجرای احکام اسلام در جامعه؛
۵. عدم وابستگی به قدرت‌های داخلی و خارجی؛
۶. احساس مسئولیت در برابر مردم.

ویژگی‌های کارگزاران حکومتی از نگاه اسلام

احادیثی در بیان ویژگی افرادی که می‌توانند مورد وثوق مردم قرار گیرند، وجود دارد که می‌توان با کمک آن‌ها به ویژگی‌های ذیل دست یافت از جمله آن‌ها روایتی از امام عسکری علیه السلام وارد شده که ایشان بعد از ذمّ تقلید قوم یهود از علمای فاسق، ویژگی‌های علمای جایز تقلید را برای مردم اینگونه بیان می‌کنند:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كَلَّهُمْ فَإِنَّ مَنْ رَكَبَ مِنَ الْقَبَائِحِ وَالْفَوَاحِشِ مَرَكَبَ عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ فَلَا تَقْبَلُوا مِنْهُمْ عَنَّا شَيْئًا وَ لَا كِرَامَةً» «هر فقیهی که خویشتر دار بوده، از دین خود محافظت کرده، با هوای نفس خود مبارزه کرده و مطیع امر الهی باشد، بر مردم واجب است تا از او تقلید کنند و این ویژگی‌ها در برخی از علما یافت خواهد شد، نه در همه آنها، پس اگر کسی راه علمای عامه (مثل علمای قوم یهود) را در انجام دادن اعمال زشت و قبیح برود، پس از آن‌ها چیزی قبول نکرده و کرامت و احترامی برای آن‌ها قائل نشوید ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۸۸).



از این روایت به روشنی این ویژگی‌ها برای یک عالم محترم و مورد وثوق ائمه اطهار علیهم‌السلام استخراج می‌شود: ۱. فقاہت؛ ۲. پارسایی و حفظ تقوا (عدالت)؛ ۳. دوری از دنیا طلبی؛ ۴. شجاعت؛ ۵. مطیع امر الهی بودن.

این ویژگی‌های مذکور همان عواملی هستند که می‌توانند از آلوده شدن یک فرد به فساد جلوگیری کنند که با توجه به شخصیت اجتماعی روحانیون و سیستم آموزشی و پرورشی حوزه‌های علمیه، اینگونه عوامل را می‌توان در بین قشر روحانی جستجو کرد. حضرت امام خمینی رحمته‌الله در این باره اینگونه می‌فرماید: «علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند ... روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آن‌ها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهی دستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف، حکایت از فقر و نهایتاً روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند ... در ترویج روحانیت و فقاہت، نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه پول پرستان و ثروتمندان بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است که مردم آنان را برگزیده‌اند» (موسوی خمینی، ج ۲۱، ص ۲۷۶).

روحانیت، حکومت و قدرت سیاسی

در خصوص رابطه روحانیت و حکومت و آسیب‌هایی که ممکن است در حوزه قدرت تصور شود، نکاتی را می‌توان در این جا یادآور شد:

برخلاف دیدگاه تعریف شده مسیحی و غربی، مسئولیت‌پذیری در حوزه قدرت سیاسی از دیدگاه اسلامی برای کسانی که اهلیت آن را دارند، امری مطلوب بوده است (و آن بیشتر به خاطر غایتی است که برای آن تعریف شده است) و در طول تاریخ، اولیاء الهی را می‌بینیم که این مسئولیت‌ها را داشته و آن را برعهده گرفته‌اند.

با توجه به آشنایی روحانیت نسبت به اسلام و آموزه‌های آن، سزاوارترین افراد به

پذیرش این مسئولیت‌ها و تصدی امر حکومتی خصوصاً در یک جامعه اسلامی روحانیت بوده و هست. احتمال سوء استفاده چه کسی از قدرت بیشتر است؛ کسی که آشنا به آموزه‌های متعالی اسلام بوده و عمر خود را صرف تحقق آرمان‌های الهی نموده و یا کسی که به دور از اینگونه امور می‌باشد.

شبهه ششم: استقلال حوزه و روحانیت در دوران جمهوری اسلامی ایران در معرض آسیب قرار گرفته است؟

پاسخ: برای روشن شدن معنای استقلال حوزه و روحانیت از دولت و آسیب‌های فراوی آن، ابتدا لازم است رویکردهای مختلف رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی را تبیین کنیم تا جایگاه رویکرد استقلال حوزه و روحانیت آشکار گردد.

تبیین رویکردهای رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی

روحانیت به دلیل جایگاه ویژه مذهب در کشور و در میان مردم همواره از نهادهای تأثیرگذار در تاریخ پر فرازونشیب کشورمان بوده است و به‌عنوان کانون اصلی آگاهی بخش که خیزش‌ها و قیام‌های دینی مردمی از آنجا سرچشمه گرفته، مطرح بوده است. نگاهی گذرا به تاریخ کشور و قیام‌های مردمی به‌خوبی گویای این مسئله است. نهاد روحانیت به‌عنوان نهاد برآمده از دین، بدون وابستگی به نهاد، گروه و جریانی خاص همواره تلاش نموده تا به وظیفه و مسئولیت خویش در تبیین احکام اسلامی و هدایت و ارشاد مردم و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و سلطه جویی‌ها عمل نماید و در این راه مشکلات، سختی‌ها و صدمات زیادی را به جان خریده‌اند تا سرانجام ثمره شیرین مبارزات تاریخی آنان با همراهی و مجاهدت بی‌نظیر مردم، در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و برپایی حکومتی بر پایه مبانی و اصول اسلامی و ارزش‌های دینی نمایان شد. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی، موضع حوزه و روحانیت در قبال حکومت‌ها عمدتاً موضعی تقابلی و معارضة‌جویانه بوده است. این رویکرد به جز در دوره دولت صفویه و برهه‌ای از دوره قاجاریه که نوعی همکاری محدود با هدف اجرای برخی از تعالیم دین و عمل به وظیفه به قدر مقدور شکل گرفت، وجهه غالب بر حوزه و روحانیت بوده است؛ زیرا آموزه‌های دینی اجازه نمی‌داد که روحانیت با هیچ نظام غیردینی



از در سازش درآمده یا رابطه‌ای بر مدار همکاری برقرار سازد. با تشکیل نظام دینی، مسئله جایگاه حوزه و روحانیت در نظام اسلامی و استقلال حوزه و روحانیت به شکل جدی مطرح گردید و دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در این خصوص عنوان شد. همانطور که آموزه‌های دینی اجازه بر قراری رابطه بر مدار همکاری را به حوزه و روحانیت در قبال نظام‌های غیردینی نمی‌دهد، همین آموزه‌ها حوزه و روحانیت را مجاز به مخالفت و معارضة یا بی‌اعتنایی نسبت به حکومت دینی نمی‌شمارد. بر این اساس، آنچه مسلم است از میان رویکردهای مختلف و متصور در ترسیم رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی، دو رویکرد مخالفت و معارضة‌جویانه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی و برخورد غیرمسئولانه و بی‌تفاوتی نسبت به دولت اسلامی با توجه به کارویژه‌ها و وظایف حوزه و روحانیت در حفظ و اجرای شریعت اسلامی و تبلیغ آن از یک سو و ماهیت و هویت دینی نظام اسلامی از سوی دیگر غیرمنطقی و غیرقابل پذیرش می‌باشد. چگونه حوزه و روحانیت می‌تواند با نظامی که بر پایه مبانی و ارزش‌های اسلامی شکل گرفته و برآمده از متن حوزه و نیز حاصل تلاش و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر روحانیت و مردم متدین و متعهد است، به مخالفت برخیزد. چه اینکه پیامد این مخالفت به معارضة با بنیان و هویت خویش است و همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «حوزه علمیه، امروز نمی‌تواند با حکومتی که پرچم اسلام را برافراشته و اسلام را عزیز کرده و شریعت را از انزوا خارج کرده و از لحاظ اعتبار و آبرو در سطح بلندترین قلّه جهانی قرار داده است، مخالفت کند. امروز این حکومتی که وجود دارد، در مبنا و اصل، زاییده خود حوزه علمیه است. چطور ممکن است که حوزه با آن مخالفت کند؟!» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

به همین ملاک، برخورد غیرمسئولانه و بی‌اعتنایی حوزه و روحانیت نسبت به نظام اسلامی نیز مردود و غیرمنطقی است و به تعبیر مقام معظم رهبری «حوزه علمیه، بخصوص حوزه علمیه قم مادر این نظام است؛ به وجود آورنده و مولد این انقلاب و این حرکت عظیم است. یک مادر چگونه میتواند از زاده خود، از فرزند خود غافل بماند، نسبت به او بی‌تفاوت باشد، در هنگام لازم از او دفاع نکند؟ ممکن نیست» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

بنابراین، حوزه و روحانیت به اقتضای اهداف و مسئولیت‌های خویش و با نظر به اسلامی و ارزشی بودن نظام کشور که پیوند و ارتباط میان آن‌ها را ضروری می‌نماید، لازم است رویکردی تعاملی با دولت اسلامی داشته باشد. این تعامل در دو شکل کلی متصور است؛ تعاملی که به عدم استقلال و در نهایت دولتی شدن حوزه و روحانیت می‌انجامد و تعامل در عین حفظ استقلال حوزه و روحانیت. رویکرد نخست نمی‌تواند رویکرد منطقی و صحیحی به نظر برسد؛ زیرا منجر به از بین رفتن کارکرد روحانیت در نظارت و حراست از احکام و معارف اسلامی شده و شیوه اصلاحی آن خواهد شد. از این‌رو از میان رویکردهای مطرح در رابطه حوزه و روحانیت با نظام اسلامی، مناسب‌ترین رویکرد، رویکرد تعامل در عین استقلال حوزه است که در بخش بعد به تبیین آن خواهیم پرداخت.

مفهوم استقلال حوزه و روحانیت

استقلال در مقابل وابستگی است؛ استقلال حوزه از دولت؛ یعنی حوزه و روحانیت نهادی وابسته به دولت نیست و یک نهاد مستقل محسوب می‌گردد که در ساختار تشکیلاتی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، جهت‌گیری، مسائل مالی و به‌طور کلی مسائل مربوط به نحوه اداره آن، وابسته به دولت نبوده و در هیچ‌کدام از این مسائل خط مشی خود را از دولت نمی‌گیرد و به‌طور مستقل عمل می‌کند. از این‌رو هر چند نظام و دولت، یک نظام و دولت اسلامی است و بر پایه ولایت فقیه استوار شده است، اما این بدان معنا نیست که حوزه و روحانیت از استقلال خود چشم‌پوشی نموده و تابع دولت شده و اداره امور خویش را به آن سپرده، تبدیل به یک نهاد دولتی شود، بلکه حوزه و روحانیت نهادی مستقل و جدای از دولت می‌باشد که در ترسیم خط‌مشی‌ها و تصمیمات و نحوه اداره مستقل می‌باشد و ضمن حفظ استقلال بر اساس وظیفه و مسئولیت خویش در قبال دولت عمل می‌کند و با توجه به اسلامی بودن دولت، خود را موظف به حمایت و پشتیبانی از آن دانسته و با آن تعامل و همکاری می‌کنند، البته روشن است این حمایت و پشتیبانی مطلق نبوده و مشروط به رعایت موازین و حدود شرعی است و در صورت بی‌توجهی و رعایت نکردن این موازین توسط هر بخشی از نظام، حوزه و روحانیت به وظیفه نظارتی خویش در قالب امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت عمل نموده و در جهت اصلاح نارسائی‌ها تلاش می‌کند.



از این رو نباید تصور نمود که حاکمیت نظام اسلامی و ولایت فقیه موجب می‌شود که حوزه و روحانیت از استقلال خود چشم پوشیده و اختیار اداره امور خویش را به دولت بسپارند، همانطور که این امر - حاکمیت نظام اسلامی و ولایت فقیه - سبب نمی‌شود که حوزه و روحانیت به وظیفه نظارتی خویش عمل نکرده و در برابر انحرافات و کجروی‌های دستگاه‌های مختلف تنها به دلیل اسلامی بودن نظام و حاکمیت ولی فقیه، سکوت اختیار نماید. حوزه و روحانیت سرباز و نگهبان دین است و خود را در برابر آن مسئول می‌داند و در برابر انحرافات و کجروی‌ها نمی‌تواند ساکت بنشیند برپای نظام اسلامی و حاکمیت ولی فقیه، این مسئولیت را از دوش او بر نمی‌دارد.

این استقلال به معنای عدم ارتباط و تعامل نداشتن با یکدیگر نیست و حوزه و روحانیت و دولت اسلامی با توجه به اهداف و وظایف مشترکی که بر عهده دارند، با یکدیگر در تعامل و همکاری هستند و هر دو نهاد خود را نسبت به حمایت از نهاد دیگر موظف می‌داند، نظام مرهون مجاهدت‌ها و تلاش‌های حوزه و روحانیت بوده و نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد و حوزه و روحانیت نیز که برای برپایی نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی تلاش نموده‌اند، نمی‌توانند از نظام اسلامی فاصله گرفته و آن را در رسیدن به اهداف و آرمان‌های مقدسی که برگرفته از مبانی و اصول اسلامی است یاری نکنند، چه اینکه در این صورت به وظیفه و مسئولیت خویش عمل نکرده است. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «حوزه‌های علمیه همیشه در طول تاریخ مستقل بودند؛ نه فقط در دوران حکومت‌های معارض با تشیع، بلکه حتی در دوران حکومت‌های شیعی؛ یعنی آن وقتی که صفویه در رأس کار قرار گرفتند و علمای بزرگی مثل محقق کرکی و پدر شیخ بهائی و بزرگان زیادی به ایران آمدند و در مناصب گوناگون دینی قرار گرفتند، هرگز این علما و شاگردان و تربیت شدگان آن‌ها مقهور سیاست صفویه نشدند و در اختیار آن‌ها قرار نگرفتند. بله، کمک می‌کردند، همکاری می‌کردند، از آن‌ها تعریف و تجلیل می‌کردند؛ اما در قبضه آن‌ها نبودند، به اختیار آن‌ها نبودند. در بخشی از دوران قاجاریه هم همین جور بود. کاشف الغطاء رحمته الله آن عالم بزرگ به ایران آمد و کتاب «کشف الغطاء» را نوشت. کاشف الغطاء آدمی نبود که توی مشت فتحعلی شاه و امثال فتحعلی شاه قرار بگیرد؛ آن‌ها

مستقل بودند. میرزای قمی در منزل خود در قم مورد احترام و تجلیل پادشاه زمان خودش قرار می‌گیرد؛ اما زیر بار خواسته او نمی‌رود. آن‌ها اصرار داشتند آنچه را که می‌خواهند، میرزا فتوا بدهد؛ اما میرزا قبول نکرد، زیر بار نرفت. روحانیت شیعه همیشه این جور بوده، همیشه مستقل بوده، هرگز در قبضه قدرت‌ها قرار نگرفته است؛ امروز هم همین جور است، بعد از این هم باید همین جور باشد و به توفیق الهی همین جور خواهد بود... وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

همچنین فرمودند: «حوزه علمیه مستقل از حکومت و همکار حکومت است. کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقررات اسلامی را به آن می‌شناساند. امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه‌های علمیه است و دستگاه‌های اجرایی و قانونگذاری، بیشتر احتیاج دارند. دانشگاه‌ها، نیروی نظامی، کارخانه‌ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه‌های علمیه‌اند. همچنین، این نظام در رأس خود کسی را می‌خواهد که پرورده این حوزه‌ها باشد، این همکاری و همگامی، باید به شکل صحیح آن باشد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

آسیب‌های فراروی استقلال حوزه

استقلال حوزه و روحانیت از دولت اسلامی به دلیل ظرافت و حساسیت آن با آسیب‌ها و چالش‌هایی روبرو است که به دو مورد کلی به اختصار اشاره می‌کنیم.

۱. برداشت نادرست از معنای استقلال؛ شاید بتوان گفت مهم‌ترین آسیب و چالش فراروی استقلال حوزه که نتایج و پیامدهای نامطلوبی را به دنبال دارد، تلقی نادرست از مفهوم استقلال حوزه از دولت است. در این نگرش استقلال در مقابل تعامل و ارتباط و به معنای قطع ارتباط حوزه با دولت معنا می‌شود، چنین برداشت نادرستی از سوی دشمنان و معاندان مغرض نظام با هدف ضربه زدن و تضعیف توأمان حوزه و روحانیت و نظام اسلامی دنبال می‌شود و گاه از سوی دوستان ناآگاه از سر دغدغه استقلال حوزه و نگرانی از دولتی شدن حوزه و روحانیت پیگیری می‌شود. روشن است اگر استقلال حوزه و روحانیت از دولت این گونه معنا شود و در نتیجه ارتباط میان این دو نهاد متزلزل شده و کم رنگ

گردد، آسیب‌ها و تهدیدهای بزرگی را می‌تواند متوجه حوزه و روحانیت از یک سو و نظام از سوی دیگر نماید؛ زیرا با توجه به همسویی حوزه و نظام در برپایی ارزش‌های دینی در جامعه و گسترش معارف و تعالیم دینی، ارتباط میان این دو نهاد ضروری می‌نمایند و جداانگاری آن‌ها و قطع ارتباط میان این دو نهاد به تضعیف هر دو نهاد و در نهایت ضربه به دین منجر خواهد شد. عدم ارتباط حوزه با دولت و قطع اتصال این دو به معنای محروم نمودن نظام از سرچشمه زلال معارف و تعالیم اصیل دین است که از سوی حوزه‌های علمیه و روحانیت تراوش می‌کند و بی‌توجهی نظام به حوزه تنها گذاردن حوزه در برابر مسئولیت‌های بزرگی است که برعهده دارد. معنای استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی این نیست که رابطه خود را با نظام اسلامی قطع نماید و در قبال آن هیچ موضع‌گیری نکند؛ زیرا مسئولیت حوزه و روحانیت نه تنها در حدوث و برپایی نظام اسلامی خلاصه نمی‌شود بلکه در ادامه حرکت نظام و استمرار آن، حوزه و روحانیت نقش و مسئولیت سنگین‌تری را بر عهده دارند و نمی‌توانند نظام اسلامی را رها نموده و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. چنین نگرشی به معنای استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی موجب دورماندن آنان از مسئولیت و وظیفه خویش شده و پیامدهایی نامطلوبی همچون بی‌تفاوتی و عدم حمایت و همکاری با نظام اسلامی را به دنبال دارد که ماهیت و هویت اصیل حوزه و روحانیت آن را برمی‌تابد. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «استقلال حوزه‌ها به معنای عدم حمایت نظام از حوزه و حوزه از نظام تلقی نشود؛ یک عده‌ای این را می‌خواهند. بعضی‌ها می‌خواهند به عنوان استقلال و به نام استقلال، رابطه حوزه را با نظام قطع کنند؛ این نمی‌شود. وابستگی غیر از حمایت است، غیر از همکاری است ... مسئله دخالت و استقلال را نایستی با آن حقایقی که در این باب وجود دارد، مخلوط کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

«امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی‌اعتنا و بی‌مبالات باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می‌شود. حکومت اسلامی، حکومت قرآن و حکومت فقه و فقیه و حکومت علم و عدل است. حکومت برای گسترش آرمان‌های اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه اولیاءالله در طول تاریخ بوده است. هر فرد

مؤمنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می‌کند، حمایت کند. مگر عالم دین می‌تواند نسبت به حکومت اسلامی بی‌اعتنا بماند؟! (مقام معظم رهبری ۱۳۷۴/۹/۱۶).

بنابراین، به همان میزان که فقدان استقلال و دولتی شدن حوزه و روحانیت به جایگاه حوزه و روحانیت و نظام لطمه وارد می‌کند، قطع ارتباط و بی‌تفاوتی و حمایت نکردن حوزه و روحانیت از نظام اسلامی تحت عنوان استقلال موجب خدشه‌دار شدن جایگاه حوزه و روحانیت و تضعیف نظام و در نهایت ضربه به دین می‌گردد.

۲. کمک‌های نظام اسلامی موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت؛ یکی دیگر از آسیب‌ها و چالش‌هایی که استقلال حوزه و روحانیت از دولت با آن روبروست، مسئله کمک‌های نظام به حوزه است. برخی این کمک‌ها را موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت دانسته و این امر را موجب دور افتادن حوزه و روحانیت از انجام وظایف و مسئولیت‌های خویش و دولتی شدن آن انگاشته‌اند، در حالی که معنای استقلال حوزه و روحانیت از دولت بدان معنا نیست که حوزه و روحانیت هیچ کمکی از سوی نظام دریافت نکند؛ زیرا از یک سو نظام اسلامی بر اساس وظیفه‌ای که بر عهده دارد در راستای تبلیغ، ترویج و تحکیم مبانی دینی و بنیان‌های فرهنگی جامعه باید از حوزه و روحانیت به‌عنوان کانون محوری تبیین و تبلیغ مبانی و ارزش‌های دینی حمایت نماید و از سوی دیگر گستره فعالیت حوزه و روحانیت ایجاب می‌کند که کمک‌هایی را از دولت دریافت نماید و این مسئله به‌هیچ‌وجه موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت نشده و حوزه و روحانیت وظایف و مسئولیت‌های خویش را انجام داده و در عین همکاری و حمایت از نظام اسلامی، با انحرافات و کجروی‌ها برخورد اصلاحی می‌نماید و همچون ناظری امین جهت‌گیری و حرکت نظام را زیر نظر دارد.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «نظام به حوزه مدیون است؛ باید به حوزه‌ها کمک کند. البته معیشت طلاب به صورت سنت معمول و بسیار پرمعنا و پررمز و راز باید به وسیله مردم اداره شود؛ مردم بیایند وجوهات شرعی‌شان را بدهند؛ این اعتقاد من است. اما مسائل حوزه‌ها فقط مسئله معیشت نیست. در حوزه‌ها هزینه‌هایی وجود دارد که جز



با کمک بیت‌المال مسلمین و کمک دولت‌ها امکان ندارد آن هزینه‌ها تحقق پیدا کند. دولت‌ها موظفند این هزینه‌ها را بدهند، دخالتی هم نباید بکنند حوزه پشتیبانی‌های گوناگون را از سوی نظام می‌پذیرد، با عزت و با مناعت. این پشتیبانی‌هایی که امروز نظام از حوزه‌های علمیه می‌کند و باید هم بکند و باید هم بیشتر بشود، این‌ها وظائفی است که دارد. فقط هم پشتیبانی مادی نیست. امروز بحمدالله مهم‌ترین و عمومی‌ترین تریبون‌های ملی در اختیار فضایی حوزه‌های علمیه، در اختیار مراجع معظم است؛ این‌ها حمایت است، این‌ها حمایت‌های نظام است. نظام اسلامی باید این حمایت‌ها را بکند، به دلیل همان پیوندی که گفته شد. پس این مسئله دخالت و استقلال را نبایستی با آن حقایقی که در این باب وجود دارد، مخلوط کرد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۷/۲۹).

بر این اساس، مسئله استقلال حوزه و روحانیت از نظام اسلامی مسئله ظریفی است که نباید حوزه و روحانیت را به سمت بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی نسبت به نظام اسلامی سوق دهد و حاکمیت ولی فقیه و برپایی نظام اسلامی نباید تصور نفی مسئولیت از حوزه و روحانیت و انداختن آن بر دوش نظام اسلامی را به دنبال داشته باشد، همانطور که برخورداری از کمک‌های مالی دولت موجب خدشه‌دار شدن استقلال حوزه و روحانیت نمی‌گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آلموند، گابریل و دیگران، چهارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۷.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶
۳. _____ بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹.
۴. حسینی بهشتی، سیدمحمدحسین و دیگران، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، [بی تا].
۵. شهروئی، داوود، حوزه و روحانیت از دیدگاه شهید مطهری، قم: پارسایان، ۱۳۷۹.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۸. _____ خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۹. _____ ده گفتار، تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
۱۰. موسوی خمینی، روح الله، روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام علیه السلام، تبیان ۱۰، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۶.
۱۱. _____ صحیفه امام، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۲. _____ صحیفه نور، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.